

Theoretical and Practical Challenges Arising from the Iranian Supreme Court's No. 799 on Co-offenders' Liability in Theft Cases



**Mohammad Jafar
Habibzadeh**

Professor, Department of Criminal Law and Criminology,
Faculty of Law, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
Email: habibzam@modares.ac.ir



Nastaran Aghaee

researcher at Iranian Law Researcher at the Iranian Law and
Legal Research Institute and Masters degree in criminal
law and criminology, University of Tehran, Tehran, Iran
(Corresponding author)
Email: nastaran.agher77@gmail.com



Abstract

The binding precedent No. 799 rendered by the Supreme Court which addresses differences in court practice in determining the limits of liability of accomplices to a theft crime in returning the stolen property is considered a turning point in delineation of interaction between criminal and civil liability in the Iranian legal system. The main question of the research is that in case it is not possible to assess the amount of stolen property by each accomplice, should the basis be the principle of personal responsibility and its proportion to the actual role of individuals, or should it be based on the principle of equal responsibility among them? In this article, using a descriptive-documentary research method, the content of binding precedent No. 799 rendered by the General Board of the Supreme Court has been

**Journal of Critical Analysis of
Judicial Decisions**

**Iranian Law and Legal Research
Institute**

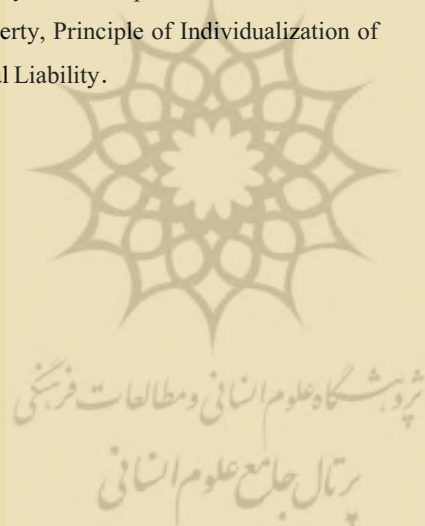
**Vol. 4 | No. 7 | Spring and
Summer 2025
(Original Article)**

www.Analysis.illrc.ac.ir

**DOI:
10.22034/analysis.2025.728479**

examined. The findings show that this decision, while creating procedural coherence and strengthening the victim's position in the trial process, faces theoretical and practical challenges in terms of compliance with the fundamental principles of criminal law, especially the principle of individualization of responsibility and avoiding imposing a disproportionate financial burden.

Keywords: Liability of Accomplices to a Theft Crime, Return of Stolen Property, Principle of Individualization of Liability, Rule of Equal Liability.



نقد و بررسی رأی وحدت رویه ۷۹۹ دیوان عالی کشور درباره مسئولیت شرکای جرم سرقت

محمدجعفر حبیبزاده 

استاد گروه حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

Email: habibzam@modares.ac.ir

نسترن آقایی 

پژوهشگر پژوهشکده حقوق و قانون ایران و کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرمشناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

Email: nastaran.aghaee77@gmail.com



چکیده

رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که به اختلاف رویه دادگاهها در تعیین حدود مسئولیت شرکای جرم سرقت در رد مال مسروقه پرداخته است، نقطه عطفی در تبیین تعامل میان مسئولیت کیفری و مدنی در نظام حقوقی ایران محسوب می شود. سؤال اصلی تحقیق این است که در فرض عدم امکان ارزیابی میزان مال مسروقه توسط هر شریک، آیا باید مبنارا بر اصل شخصی بودن مسئولیت و تناسب آن با نقش واقعی افراد گذاشت یا بر قاعده تساوی مسئولیت میان آنان حکم کرد؟ در این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی - اسنادی محتوای رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار گرفته است. یافته ها نشان می دهد که این رأی ضمن

دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۴ | شماره ۷ | بهار و تابستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www. Analysis.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/analysis.2025.728479

ایجاد انسجام رویه و تقویت جایگاه بزه‌دیده در فرایند دادرسی، از نظر انطباق با اصول بنیادین حقوق کیفری، به ویژه اصل فردی سازی مسؤولیت و پرهیز از تحمیل بار مالی نامتناسب، با چالشهای نظری و عملی مواجه است.

کلیدواژه‌ها: مسؤولیت شرکای جرم سرقت، رد مال مسروقه، اصل شخصی بودن مسؤولیت، قاعده تساوی مسؤولیت



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

تعیین حدود مسؤولیت شرکای جرم سرقت در رد مال مسروقه، از چالشهای مطرح در حقوق کیفری است که در تقاطع دو حوزه حقوق کیفری و حقوق مسؤولیت مدنی قرار می‌گیرد. از یک‌سو، بر اساس اصول حقوقی و فقهی، اصل بر مسؤولیت جبران خسارت توسط مرتکب یا مرتکبان جرم سرقت است و از سوی دیگر، واقعیت‌های عملی برای محاکم نشان از آن دارد که در پرونده‌های سرقت مشارکتی، تعیین دقیق سهم هر شریک در ارتکاب عملیات مجرمانه [ربودن]، همواره امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل، مرز میان «مسؤولیت نسبی»^۱ بر مبنای تشخیص نقش و سهم واقعی هر شریک، و «مسؤولیت مساوی» به عنوان راه حل در فرض عدم تشخیص سهم هر یک از شرکا، در رویه قضائی مورد اختلاف نظر قرار دارد.

رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ هیات عمومی دیوان عالی کشور، در واکنش به این اختلاف، ضمن پذیرش اصل تعیین مسؤولیت بر اساس میزان مالی که هر یک از سارقان تحصیل کرده اند، مقرر می‌دارد که در صورت عدم امکان احراز میزان سهم هر شریک، اصل تساوی مسؤولیت میان آنان اجرا می‌شود. این رأی با استناد به ماده ۶۶۷ ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۵، ماده ۲۱۴ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲، ماده ۱۹ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ و نیز مواد ۴۵۳، ۵۲۶ و ۵۳۳ ق.م.ا.، تلاش کرده است میان کارآمدی اجرایی و اصول حقوقی توازن برقرار کند. با این حال، راه حل مذکور در تحقق عدالت قضائی، انطباق با اصول فقهی که مبنای قانون‌گذاری کیفری باید باشد و هم‌آهنگی با اصول مسؤولیت مدنی، پرسشها و چالشهای جدی ایجاد کرده است.

^۱ جهت مطالعه بیشتر درباره مسؤولیت نسبی و مصادیق محدودیت مسؤولیت رجوع کنید به فرج الهی،

مسأله اصلی این پژوهش، سنجش میزان انطباق رأی وحدت رویه ۷۹۹ با اصول فقهی، قواعد حقوقی و الزامات عدالت کیفری است. پرسشهایی نظیر این که آیا اجرای اصل تساوی مسؤولیت در فرض جهل به سهم واقعی، همواره منطبق بر عدالت است؟ آیا این روی کرد با نظریه‌های مسؤولیت مدنی و کیفری همخوانی دارد؟ چه بدیلهایی برای برقراری عدالت ترمیمی و جبران دقیق و متناسب خسارت وارد شده و نفی بی‌عدالتی و برقراری تعادل میان سود و زیان (آیین، ۱۳۹۹، ۱۵) در این گونه موارد قابل تصور است؟

اهمیت این تحقیق در آن است که رأی وحدت رویه مذکور، مطابق ماده ۴۷۱ ق.آ.د.ک.، برای تمامی محاکم لازم‌الاتباع است و از این رو، آثار آن علاوه بر حوزه سرقت، در سایر جرایم که با مشارکت تعدای از افراد صورت می‌پذیرد،^۱ نیز قابل تعمیم است. در نتیجه، نقد و بررسی علمی آن می‌تواند هم به ارتقای دکترین حقوقی کمک کند و هم در اصلاح رویه قضایی و حتی قانون‌گذاری مؤثر باشد.

در این مقاله با استفاده از روش تحقیق توصیفی - اسنادی محتوای رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ هیات عمومی دیوان عالی کشور با مراجعه به اصول و مبانی حقوقی و فقهی مورد و ارزیابی قرار گرفته است تا تصویری جامع از نقاط قوت و ضعف رأی ارائه شود و در نهایت، پیشنهادهایی برای بهبود چارچوب مسؤولیت شرکای جرم در رد مال ارائه شود.

۱- فرایند صدور رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ هیات عمومی دیوان عالی کشور

پرونده وحدت رویه ردیف ۹۹/۳۷ از اختلاف برداشت دو شعبه دادگاه تجدید نظر استان اصفهان شکل گرفته است. هر دو پرونده به موضوع مشارکت در سرقت مربوط می‌شود؛ لیکن دادگاهها در تعیین نحوه مسؤولیت شرکا در رد اموال مسروقه - در فرضی که میزان

^۱ مطالعه بیشتر درباره جرایم مشارکتی و سیر تقنین آن رجوع کنید به حاجی ده آبادی، ۱۳۹۵، ۷.

مال تحصیل شده توسط هر یک از شرکا مشخص نیست - آراء متفاوت صادر می کنند. در پرونده نخست، که مربوط به سرقت شبانه از منزلی در شهر اصفهان بوده است، شعبه ۱۱۲ دادگاه کیفری دو اصفهان طی دادنامه شماره ۱۵۲۴ مورخ ۱۳۹۶/۹/۲۱ رد مال را به صورت تضامنی تعیین می کند و شعبه پانزدهم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان به موجب دادنامه شماره ۱۶۹۰ - ۱۱/۱۰/۱۳۹۷ این روی کرد را تأیید می کند. در پرونده دوم که موضوع آن سرقت از انباری در همان استان بود، شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو اصفهان طی دادنامه شماره ۲۴۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۵ رد مال را به صورت مساوی بین شرکا تعیین کرده است که طی دادنامه شماره ۰۴۱۱ - ۱۳۹۹/۲/۲۸ شعبه بیست و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان تأیید می شود.

این تعارض در آراء، با توجه به مواد قانونی مرتبط، منجر به طرح موضوع در هیأت عمومی دیوان عالی کشور شد. در جلسه مورخ ۱۵ مهر ۱۳۹۹، پس از قرائت گزارش و بررسی نظر اعضا، نماینده دادستان کل کشور بر لزوم تعیین مسؤولیت بر مبنای نقش و میزان دخالت هر شریک در تحصیل مال مسروقه تأکید می کند و معتقد است در صورت یکسان بودن تأثیر رفتار مرتکبان، تقسیم مسؤولیت باید به نحو مساوی انجام شود. وی در نهایت نتیجه می گیرد روی کرد مبتنی بر تساوی مسؤولیت با اصول و مبانی حقوق کیفری هماهنگ تر است. در نهایت رأی وحدت رویه به این شرح تصویب و صادر می شود: «در موارد شرکت در سرقت، مسؤولیت هر یک از سارقان در رد مال به میزان مالی است که تحصیل کرده است و دادگاه در اجرای ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حدود مسؤولیت هر یک از سارقان را بر همین اساس مشخص می کند و اگر میزان مال تحصیل شده توسط هر یک از سارقان معلوم نباشد، با توجه به اصل تساوی مسؤولیت که از جمله در مواد ۴۵۳، ۵۲۶ و ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مورد پذیرش

قانون‌گذار قرار گرفته است، مسؤولیت سارقان در رد مال مسروقه به طور مساوی است. بر این اساس، رأی شعبه بیست و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان اصفهان که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاهها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است»

۲- مبانی نظری مسؤولیت شرکای جرم در رد مال

بررسی مبانی نظری مسؤولیت شرکای جرم در رد مال، مستلزم تحلیل همزمان اصول و قواعد مربوط به این موضوع در سه نقطه تلاقی فقه کیفری، حقوق مدنی (ضمان قهری) و حقوق کیفری است. فهم دقیق این مبانی، پیش‌نیاز نقد و تحلیل هر رأی وحدت رویه‌ای در این حوزه است.

۱-۲- مفهوم «رد مال» در حقوق ایران

در حقوق ایران، در جرایم علیه اموال، «رد مال» به معنای بازگرداندن عین مال یا مثل یا قیمت آن به مالک اصلی است که اثر مستقیم ارتکاب جرم است. (طهماسبی، ۱۳۹۵، ۲۴۸) این نهاد در ماهیت خود، تلفیقی از ضمان مدنی و ضمانت اجرای کیفری به شمار می‌رود؛ از یک سو ریشه در قواعد عام فقهی و حقوقی همچون «من أتلف مال الغير فهو له ضامن» و «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» دارد و از سوی دیگر، در قوانین کیفری به عنوان اثر تبعی جرم^۱ پیش‌بینی شده است. فلسفه اصلی آن، اعاده وضع بزه دیده به حالت پیش از وقوع جرم و جبران کامل زیان ناشی از رفتار غیر قانونی مرتکب است.

^۱ جهت مطالعه بیشتر در خصوص مجازات تبعی و مبانی و توجیهات آثار آن رجوع کنید به محسنی؛ فروزنده

رد مال باید از مفاهیمی همچون جبران خسارت، ضبط و مصادره یا استرداد در دعاوی مدنی تفکیک شود. جبران خسارت ممکن است شامل جبران زیانهای مازاد مانند خسارات معنوی یا منافع فوت شده باشد، حال آن که رد مال ناظر به اعاده عین مال یا معادل آن است. ضبط و مصادره، به نفع دولت و با هدف تنبیه مرتکب صورت می گیرد، ولی رد مال صرفاً در جهت احقاق حق بزه دیده است. همچنین، استرداد در دعاوی مدنی صرفاً مبتنی بر روابط خصوصی افراد و بدون جنبه مجرمانه انجام می شود، در حالی که رد مال در فرایند دادرسی کیفری نتیجه مستقیم وقوع جرم بوده و ضمانت اجرائی آن با ابزارهای قهری دادگاه تقویت می شود.

در نظام حقوقی ایران، رد مال در دو بستر عمده مطرح می شود. نخست، در حوزه حقوق مدنی که بر اساس قواعد ضمان قهری، هر شخصی که مال دیگری را تلف یا بدون مجوز تصرف کند، مکلف به اعاده آن یا پرداخت مثل و قیمت آن است. دوم، در حوزه حقوق کیفری که قانون گذار، رد مال را به عنوان یکی از آثار کیفری جرم یا به عنوان حکم مستقل در ضمن رأی کیفری پیش بینی کرده است. ماده ۶۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵^۱ بیان می کند که مرتکب سرقت علاوه بر مجازات مقرر، مکلف به رد عین یا مثل و قیمت مال مسروقه است. این ماهیت دوگانه موجب شده رد مال، هم جنبه جبرانی داشته باشد و هم در تحقق بازدارندگی خاص و عام نقش ایفا کند.

اهداف رد مال متنوع و درهم تنیده است. مهم ترین آن، جبران خسارت بزه دیده و بازگرداندن او به موقعیت پیش از وقوع جرم است. علاوه بر آن، رد مال با سلب منافع مالی

^۱ کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد کرد.

حاصل از جرم، کارکرد بازدارندگی ویژه‌ای دارد و در کنار آن، به تحقق عدالت ترمیمی کمک می‌کند؛ روی‌کردی که در سال‌های اخیر در سیاست کیفری نوین مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. با این حال، در جرایم مشارکتی همچون سرقت دسته جمعی،^۱ اجرای دقیق نهاد رد مال با چالشهای عملی مواجه است. مهم‌ترین چالش، عدم امکان شناسایی سهم واقعی هر شریک به دلیل فقدان مستندات مادی یا پیچیدگی ساختار جرم است. این امر دادگاه را در دو راهی قرار می‌دهد: از یک سو رعایت عدالت اقتضا دارد هر مرتکب به اندازه سهم واقعی خود مسئول باشد و از سوی دیگر، کارآمدی دادرسی و حمایت از بزه دیده ایجاب می‌کند که مسئولیت به گونه‌ای تعیین شود که خسارت بدون تأخیر جبران گردد.

ابهام در ماهیت حقوقی حکم رد مال نیز به اختلاف رویه در محاکم دامن زده است. برخی دادگاهها آن را صرفاً یک اثر مدنی ناشی از جرم تلقی می‌کنند و بر این اساس، قواعد مسئولیت مدنی را در تعیین حدود آن اعمال می‌نمایند؛ برخی دیگر، آن را بخشی از مجازات تبعی دانسته و در اجرای آن از ساز و کارهای کیفری بهره می‌گیرند. این دوگانگی در تحلیل ماهیت، خود یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری اختلاف نظر در نحوه توزیع مسئولیت میان شرکای جرم بوده است.

رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، دقیقاً در همین نقطه تعارض میان دو اصل «مسئولیت نسبی» و «مسئولیت مساوی در فرض عدم امکان احراز سهم واقعی» مداخله کرده است و با اولویت دادن به تعیین مسئولیت بر اساس میزان تحصیل مال، اصل فردی بودن ضمان را تأیید کرده و در صورت عدم امکان احراز سهم واقعی، با تکیه بر سنت فقهی و مقررات قانونی، اصل تساوی مسئولیت را مورد تأیید قرار

۱. ر.ک: حبیب زاده؛ ۱۴۰۳؛ ۱۶۴ و زراعت؛ ۱۳۹۲؛ ۱۶۲

داده است تا بزه دیده از بلا تکلیفی رها شود. این روی کرد اگر چه از منظر کارآمدی دادرسی قابل دفاع است، اما از حیث عدالت توزیعی^۱ و انطباق با مبانی مسؤولیت مدنی می تواند مورد تردید و تامل قرار گیرد.

۲-۲- مبناي فقهی مسؤولیت شرکای سرقت

مسؤولیت شرکای جرم سرقت در فقه امامیه بر مبناي قواعد عام ضمان و اصول خاص مرتبط با تصرف و اتلاف مال غیر تبیین می شود. قاعده "من أتلف" به عنوان مهم ترین مبناي ضمان قهری، بیان می دارد که هرکس مال دیگری را تلف کند، ضامن جبران آن است.^۲ همچنین قاعده مشهور «ید»^۳ که اعتبار آن توسط فقیهان تایید شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۲۳۱)، مسؤولیت استرداد مال مأخوذ بدون مجوز را بر عهده گیرنده آن قرار می دهد. این دو قاعده، همراه با اصل «تبعیت ضمان از تلف» و قاعده تسبیب، چارچوب اصلی تحلیل مسؤولیت شرکا در سرقت را تبیین می کنند.

۱. ر.ک: بادینی، ۱۳۸۴، ۴۹۹

۲. مبناي قاعده «من أتلف مال الغير فهو له ضامن»، به آیه ۱۹۴ سوره مبارکه بقره (فَمَنْ أَعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ) برمی گردد که شیخ طوسی نیز به آن استناد کرده است. (طوسی، ۱۳۸۷، ۶۰) در این آیه، حکم واضعی وجود دارد مبنی بر این که هر کس مال دیگری را تلف کند، ضامن آن است. (انصاری، بی تا، ۲۱۸)

۳. در قاعده «علی الید ما أخذت حتی تؤدیة»، مقصود از «ید» همان استیلا و تسلط بر مال است. (حسینی، ۱۴۱۷، ۴۱۸) منظور از «ضمان صاحب ید» نیز، الزام او به بازگرداندن عین مال در صورت وجود و پرداخت مثل یا قیمت آن در صورت تلف شدن است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ۵۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۴، ۲۲)

در فقه کیفری، اصل شخصی بودن ضمان اقتضای می‌کند که هر شریک به میزان نقش خود در تلف یا استیلا بر مال غیر مسئول باشد. بنابراین، اگر بتوان به طور دقیق میزان مال تحصیل شده توسط هر یک از شرکا را ارزیابی کرد، ضمان به همان مقدار تعیین خواهد شد. این دیدگاه علاوه بر انطباق با عدالت فردی، از تحمیل بار مالی زائد بر افرادی که سهم کمتری در جرم داشته‌اند نیز جلوگیری می‌کند. به بیان دیگر، اگر به دلیل فقدان بینه، پیچیدگی جرم یا نابودی ادله، امکان تعیین سهم واقعی هر شریک وجود نداشته باشد، مسؤولیت به صورت مساوی میان همه آنان تقسیم می‌شود. پذیرش قاعده تساوی در فرض عدم امکان احراز سهم واقعی، واجد دو ملاحظه است. نخست، حمایت از بزه‌دیده و جلوگیری از تضییع حق او از طریق دشوار یا غیرممکن ساختن جبران خسارت. دوم، ایجاد قطعیت و کارآمدی در دادرسی؛ زیرا بالاتکلیف گذاشتن موضوع مسؤولیت به دلیل فقدان ادله، به نفع مرتکب تمام خواهد شد.

از منظر فقهی، نکته مهم دیگری که باید به آن توجه کرد، ارتباط میان قاعده تساوی و قاعده تسبیب است. در جرایمی که نقش شرکا در وقوع نتیجه واحد تفکیک‌پذیر نیست، همه آنها مسبب وقوع تلف محسوب می‌شوند و ضمان بر عهده آنان به صورت مساوی قرار می‌گیرد. اما در جایی که نقشها مشخص و قابل ارزیابی است، قاعده تسبیب ایجاب می‌کند هرکس تنها به نسبت تأثیر واقعی عمل خود مسئول باشد. این تمایز دقیق، همان نکته‌ای است که رأی وحدت رویه ۷۹۹ دیوان عالی کشور بر آن تأکید کرده و آن را مبنای تعیین حدود مسؤولیت قرار داده است.

با توجه به مطالب پیش گفته، مسؤولیت شرکا در جرم سرقت از دو مبنا نشأت می‌گیرد: اول، مسؤولیت نسبی بر مبنای نقش واقعی؛ دوم، اعمال مسؤولیت مساوی در صورت عدم امکان احراز این نقش. این دوگانه در فقه امامیه به عنوان راه حلی برای تلفیق عدالت فردی با کارآمدی دادرسی پذیرفته شده است. رأی وحدت رویه ۷۹۹ با اقتباس از همین

مبانی، کوشیده است تا قاعده‌ای عملی برای حل اختلاف محاکم ارائه دهد، هرچند پرسشهای مهمی درباره حدود و شرایط اعمال این قاعده قابل طرح است.

۲-۳- مبانی قانونی رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹

مهم‌ترین مستند رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹، ماده ۶۶۷ ق.ا.م.ا. مصوب ۱۳۷۵ است. به موجب ماده مذکور: «در کلیه موارد سرقت و ربودن اموال مذکور در این فصل دادگاه علاوه بر مجازات تعیین شده، سارق یا رباینده را به رد عین و در صورت فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه یا ربوده شده و جبران خسارت وارده محکوم خواهد نمود». این ماده، مبنای قانونی الزام مرتکب به رد مال را در بستر دادرسی کیفری فراهم می‌کند و از نظر ماهوی، ارتباطی مستقیمی با قواعد ضمان قهری در حقوق مدنی دارد.

ماده ۲۱۴ ق.ا.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ نیز از دیگر مستندات رأی وحدت رویه مذکور است. این ماده، ضمن بیان قواعد کلی در باب شرکت در جرم، تأکید می‌کند که مسؤولیت شرکا باید متناسب با نقش و تأثیر هر یک از آنها تعیین شود، مگر در مواردی که قانون ترتیب دیگری مقرر داشته باشد. این حکم، از یک سو با اصول فقهی مسؤولیت نسبی هم‌خوانی دارد و از سوی دیگر، انعطاف لازم برای پذیرش قاعده تساوی در فرض جهل را فراهم می‌آورد.

علاوه بر این مواد، ماده ۱۹ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲ نیز با ارئه تعریف دقیقی از «ضرر و زیان ناشی از جرم»، آن را شامل کلیه خسارتهای مادی و معنوی می‌داند که مستقیماً در اثر وقوع جرم به بزه‌دیده وارد می‌شود. این تعریف، مبنای صلاحیت دادگاه کیفری برای صدور حکم به رد مال است و نشان می‌دهد که رسیدگی به جبران خسارت بزه‌دیده در دل دادرسی کیفری، بخشی از تکلیف قانونی محاکم است.

دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه مذکور، علاوه بر مواد فوق، به مواد ۴۵۳، ۵۲۶ و ۵۳۳ ق.م.ا. نیز استناد کرده است. ماده ۴۵۳ ناظر به مسئولیت مشترک در جنایات است که در فرض جهل به میزان تأثیر، حکم به تساوی مسئولیت داده است. ماده ۵۲۶ در باب تعدد اسباب و تداخل آنها در وقوع نتیجه واحد، بر قاعده تساوی در صورت عدم امکان تعیین نقش هر سبب تأکید دارد و ماده ۵۳۳ نیز در خصوص مسئولیت در تعدد اسباب تلف مال، روی کرد مشابهی اتخاذ می‌کند. این سه ماده، پشتوانه قانونی محکمی برای پذیرش اصل تساوی در موارد ابهام فراهم می‌آورند و نشان می‌دهند که قانون‌گذار ایران، این قاعده را به عنوان یک اصل در برخی حوزه‌ها به رسمیت شناخته است.

با کنار هم گذاشتن این مقررات، روشن می‌شود که رأی وحدت رویه ۷۹۹ کوشیده است میان دو اصل «تعیین مسئولیت بر اساس میزان تحصیل مال» و «تقسیم مساوی در فرض عدم امکان احراز سهم واقعی» تلفیق ایجاد کند. این رأی، با استناد به ماده ۴۷۱ ق.آ.د.ک. که آرای وحدت رویه را برای همه مراجع قضایی لازم‌الاتباع می‌داند، به یک قاعده الزام‌آور در رویه قضایی ایران تبدیل شده است. با وجود این، پرسش‌های مهمی درباره حدود اعمال قاعده تساوی، شرایط احراز جهل به سهم واقعی و نحوه تعامل این رأی با اصول بنیادین دادرسی منصفانه باقی مانده است که در بخشهای تحلیل و نقد، به تفصیل بررسی خواهند شد.

۴-۲- جاری مجرای رأی وحدت رویه ۷۹۹ در حقوق کیفری ایران

رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ دیوان عالی کشور در ظاهر، پاسخی به اختلاف برداشت میان شعبه‌های محتلف در خصوص حدود مسئولیت شرکای جرم سرقت در رد مال است، اما در واقع، نقش آن در ساختار حقوق کیفری ایران بسیار فراتر از یک تفسیر موردی است. این رأی، هم در سطح نظری و هم در سطح عملی، مرزهای ارتباط میان مسئولیت کیفری و

مسئولیت مدنی را جا به جا کرده است و نشان می‌دهد که دستگاه قضایی ایران در جرایم مشارکتی، به دنبال نوعی هم‌گرایی نهادی میان دو حوزه است. از منظر مبانی مسئولیت کیفری، رأی وحدت رویه در گام نخست بر اصل فردی بودن مجازات و مسئولیت^۱ پای‌بند است؛ یعنی اگر مشخص باشد هر شریک چه میزان از مال مسروقه را تحصیل کرده، مسئولیت او دقیقاً به همان میزان خواهد بود. این قاعده، با فلسفه شخصی بودن مجازاتها^۲ و با منطق حقوق مدنی در تعیین ضمان قهری هم‌آهنگ است. برای مثال، در پرونده‌ای که سه نفر در سرقت یک محموله طلا دخالت داشته‌اند و از طریق دلایل بانکی یا اظهارات شهود، سهم هر یک مشخص شده است (مثلاً نفر اول ۴۰ درصد، نفر دوم ۳۵ درصد و نفر سوم ۲۵ درصد از ارزش محموله را تصاحب کرده‌اند)، رأی ۷۹۹ تکلیف را روشن می‌کند: هر کس فقط به اندازه سهم واقعی خود مسئول است.

اما جایگاه رأی در حقوق کیفری زمانی پیچیده‌تر می‌شود که وارد فرض دوم می‌شویم، جایی که امکان تعیین سهم واقعی وجود ندارد. در این حالت، رأی به اصل «تساوی مسئولیت» متوسل می‌شود. این قاعده در واقع یک استثنا بر اصل فردی سازی مسئولیت

^۱ اصل فردی بودن مجازات، بنایی است که بر مبنای فردی بودن مسئولیت کیفری استوار می‌شود بر اساس اصل فردی بودن مسئولیت کیفری، وقتی کسی مرتکب عمل مجرمانه شد مسئولیت کیفری ناشی از آن فقط متوجه او می‌شود در نتیجه فقط او باید نتیجه عملش را متقبل شود (نوری، ۱۳۹۸، ۳۵۱)

^۲ اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری یکی از پایه‌های اصولی و اساسی در حقوق جزای مدرن است، براساس این قاعده، تنها مجرم و شرکا و معاونین او مسئولیت کیفری دارند، عواقب سوء رفتار آنان متوجه خودشان است و اعضای خانواده و بستگان‌شان را نمی‌توان بازخواست کرد، (محقق داماد، ۱۳۸۹، ۱۵۷) همچنین قلمرو اصل شخصی بودن در مرحله اجرای حکم است، به این معنا که تنها محکوم علیه باید به جبران تقصیر خود، بار کیفر را تحمل کند. (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۳، ۳۵۵)

است؛ زیرا مسؤولیت جمعی متساوی را جای‌گزین ارزیابی فردی کرده است. این تصمیم، از دیدگاه سیاست جنایی، پاسخی به بن‌بستهای اثباتی است؛ برای مثال، در سرقتی که چند نفر هم‌زمان وارد بانک شده‌اند، دوربین‌ها خراب بوده و مال مسروقه به سرعت بین آنها تقسیم و پنهان شده، دادگاه به اطلاعات دقیقی در باره میزان انتفاع هر فرد دسترسی ندارد. در چنین وضعی، اصل تساوی، امکان صدور حکم و جبران خسارت را بدون معطلی فراهم می‌کند.

این بخش از رأی، جایگاه ویژه‌ای در حقوق کیفری ایران دارد؛ زیرا نشان دهنده ترجیح مصلحت جبران فوری خسارت بزه‌دیده بر دقت کامل در کشف سهم واقعی مرتکبان است. این ترجیح، در سیاست جنایی نوین قابل دفاع است، اما نیازمند مکانیسمهای اصلاحی است تا از تحمیل ناعادلانه بار مالی بر برخی مرتکبان جلوگیری شود. برای مثال، اگر پس از اجرای حکم، اسناد جدیدی کشف شود که نشان دهد یکی از شرکا سهم بسیار اندکی در تحقق جرم داشته است، باید امکان بازنگری و کاهش مسؤولیت او وجود داشته باشد؛ در حالی که رأی ۷۹۹ در این باره ساکت است.

از منظر سلسله مراتب منابع حقوق کیفری، رأی وحدت رویه در حکم قانون است و برای تمامی محاکم لازم‌الاتباع خواهد بود. این جایگاه، باعث می‌شود که اثر رأی محدود به سرقت باقی نماند و در عمل به عنوان الگوی استناد در سایر جرایم مشارکتی علیه اموال نیز به کار گرفته شود. برای نمونه، در پرونده کلاهبرداری یا اختلاس جمعی، اگر سهم دقیق هر متهم قابل اثبات نباشد، برخی محاکم ممکن است به استناد رأی ۷۹۹ اصل تساوی را اعمال کنند، حتی اگر قانون به طور صریح چنین اصلی را پیش‌بینی نکرده باشد. این گسترش عملی، از منظر انسجام در رویه، مزیت دارد؛ لیکن از منظر ایجاد قانون [از طریق رویه قضایی] و فراتر از اراده قانون‌گذار، با ریسک همراه است.

جایگاه رأی در نظام عدالت کیفری را می‌توان با مثال دیگری روشن کرد: فرض کنید در سرقتی از یک انبار، ارزش کالای مسروقه به دلیل نوسانات شدید بازار، از زمان وقوع جرم تا زمان رسیدگی دو برابر شده باشد. رأی ۷۹۹ به دادگاه امکان می‌دهد تا مسئولیت را بر اساس سهم واقعی یا اصل تساوی تعیین کند، اما در باره معیار زمان ارزیابی ارزش کالا ساکت است. این سکوت، به دادگاهها اجازه می‌دهد از قواعد عمومی ضمان قهری استفاده کنند، اما در عین حال می‌تواند به تهافت در آراء منجر شود.

در نهایت، جایگاه رأی وحدت رویه ۷۹۹ را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: تثبیت نقش جامع دادگاه کیفری در رسیدگی به همه ابعاد جرم، ارائه قاعده دوگانه برای مسئولیت شرکا (فردی سازی در فرض علم و تساوی در فرض جهل)، و حرکت به سمت سیاست جنایی کارآمدتر با محوریت جبران خسارت بزه دیده. این جایگاه، اگرچه در انسجام رویه و حمایت از زیان دیده سودمند است، بدون شفاف‌سازی معیارهای تعذر، پیش بینی امکان بازنگری و تحدید دامنه تسری، ممکن است در بلندمدت به چالشهای عدالت فردی و اصل قانونی بودن مسئولیتها دامن بزند.

۳- نقد رأی وحدت رویه ۷۹۹

در این بخش، رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ هیأت دیوان عالی کشور بر اساس هفت محور اصلی بررسی می‌شود. این محورها عبارت‌اند از: ۱. عدم ارائه معیار برای تعیین سهم شرکا ۲. اطلاق حکم نسبت به تمامی شرکای جرم بدون تفکیک نقش آنها، ۳. تسری ناصحیح یا مبهم احکام باب جنایات به باب اموال، ۴. عدم توجه به مؤلفه‌های مؤثر بر میزان ضمان (زمان ارزیابی، منافع، تغییر ارزش مال)، ۵. بی‌توجهی به حق رجوع میان شرکا، ۶. فقدان

سازگار بازننگری و تعدیل پس از کشف ادله جدید، ۷. ابهام در جایگاه قراین نوعی و علم قاضی در احراز سهم هریک از شرکا.

۱-۳- عدم ارائه معیار برای تعیین سهم شرکا

یکی از مهم‌ترین نواقص رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹، فقدان تعریف دقیق و عملی از مفهوم «عجز از تعیین سهم واقعی شرکا» است. این مفهوم در واقع مرز میان دو قاعده اساسی را تعیین می‌کند: نخست، اصل فردی سازی مسؤولیت بر اساس میزان واقعی استیلا یا انتفای هر شریک؛ دوم، اصل تقسیم مساوی در فرض عدم امکان احراز سهم واقعی. تا زمانی که دادگاه نتواند به طور موجه و مستند سهم دقیق هر شریک را مشخص کند، مجاز است به اصل تساوی متوسل شود. اما رأی مذکور، بدون ارائه ملاکهای مشخص، صرف «نامعلوم بودن سهم» را برای اجرای مساوی کافی دانسته و همین سکوت، بستر برداشتهای سلیقه‌ای و شتاب زده را فراهم کرده است.

در منطق فقهی، قاعده تساوی در ضمان، یک «اصل عملی» است که تنها زمانی اجرا می‌شود که ادله کاشفه و راههای معمول تحقیق [بینه، اقرار، علم قاضی و قراین معتبر عرفی] به بن بست رسیده باشند. بنابراین، عجز باید نتیجه یک فرایند کامل تحقیق باشد، نه محصول کم‌کاری یا چشم پوشی از ظرفیتهای کشف حقیقت. به بیان اصولی، اصل تساوی در «رتبه متأخر» قرار دارد و تنها پس از آن که امکان تحصیل علم قضایی با استفاده از ابزارهای قانونی، کارشناسی و بررسی قراین از بین رفت، نوبت به آن می‌رسد.

از منظر حقوقی، مطابق اصول آیین دادرسی کیفری، قاضی مکلف است برای کشف حقیقت از تمام راههای ممکن بهره گیرد و نمی‌تواند صرف نبود دلایل مستقیم را مساوی

با عجز واقعی قلمداد کند.^۱ نبود معیار مشخص در رأی وحدت رویه می‌تواند باعث شود که در برخی پرونده‌ها، پیش از انجام تحقیقات مالی، حساب‌رسی دقیق، یا ارجاع به کارشناسان رسمی، دادگاه مستقیماً به تساوی حکم دهد. این روی کرد، هم با فلسفه فردی سازی مسئولیت تعارض دارد و هم می‌تواند موجب تضییع حقوق بزه دیده یا تحمیل بار مالی ناعادلانه بر برخی شرکا شود. برای مثال، در پرونده‌ای فرضی که سه نفر در برداشت غیرمجاز از حساب یک شرکت دخیل بوده‌اند، بررسی دقیق تراکنشهای بانکی می‌تواند سهم هر یک را مشخص کند؛ اگر چنین بررسی انجام نشود و دادگاه صرفاً به نبود اقرار یا شهادت استناد کند، در واقع عجز واقعی محقق نشده بلکه «عجز مصنوعی» ایجاد شده است.

همچنین باید توجه داشت که عجز، موضوعی نسبی است و به نوع مال، شیوه ارتکاب جرم و امکانات فنی موجود وابسته است. در سرقت‌های سنتی بدون ثبت دیجیتال، ممکن است قراین کمیاب باشد؛ اما در جرایم مالی مدرن، مانند دست‌کاری در سیستمهای پرداخت یا سرقت اینترنتی، امکان ردیابی دقیق مبالغ به واسطه سوابق الکترونیکی بسیار بالاست و استناد به تساوی بدون بهره‌گیری از این داده‌ها، از نظر فنی و حقوقی غیرموجه خواهد بود.

بر این اساس، رأی وحدت رویه باید صراحتاً بیان می‌کرد که «عجز از تعیین سهم» تنها پس از انجام تحقیقات کامل و مستندسازی تلاشهای صورت گرفته قابل احراز است. تعیین این معیار، ضمن انطباق با مبانی فقهی، موجب وحدت رویه واقعی و کاهش برداشتهای

^۱ از این اصل تحت عنوان «اصل آزادی تحصیل دلیل» یاد شده است. به موجب این اصل، قاضی در حدود قانون، مختار است هر کاری را که برای کشف حقیقت لازم می‌داند انجام دهد؛ لذا نباید خود را محدود به بررسی دلایل مورد استناد طرفین کند (خالقی، ۱۳۹۳، ۳۶۱)

متفاوت در محاکم می‌شود و از تبدیل قاعده تساوی به یک «راه حل آسان» برای خاتمه سریع دعاوی جلوگیری می‌کند.

۲-۳- اطلاق حکم نسبت به تمامی شرکای جرم بدون تفکیک نقش آنها

یکی دیگر از ایرادهای رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹، اطلاق حکم آن نسبت به تمامی شرکای جرم، بدون تفکیک جایگاه و نقش هر یک از آنان در وقوع بزه است. رأی مزبور، در بیان قاعده، همه افرادی را که تحت عنوان «شرکای جرم» قرار می‌گیرند، مشمول تقسیم مسئولیت یکسان می‌داند؛ حال آن‌که از نظر فقهی و حقوقی، مشارکت در جرم، مفهومی طیفی است و شامل مباشران، مسببان و معاونان با درجات متفاوت اثرگذاری است.

در فقه، مباشرت و تسبیب تفاوت‌های ماهوی دارند. مباشر کسی است که عمل اصلی مجرمانه را به طور مستقیم انجام می‌دهد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ۶۰۹) و در تراحم میان مباشر و سبب، ضمان غالباً بر مباشر بار می‌شود، مگر در فرضی که سبب از نظر عرفی قوی‌تر باشد. (قیاسی، ۱۳۷۵، ۵۲) در سرفتهای گروهی، ممکن است یک یا چند نفر مستقیماً اقدام به ربایش مال دیگری کنند (مباشران)، برخی دیگر ابزار ارتکاب جرم را فراهم آورند یا مسیر را هموار کنند (مسببان) و گروهی صرفاً نقش تسهیل کننده یا مراقب را ایفا کنند (معاونان). روشن است که میزان انتفاع، درجه مسئولیت و سهم هر یک از این افراد در زیان وارد شده، یکسان نیست. قانون مجازات اسلامی نیز در مواد متعدد میان شریک، معاون و سبب تمایز قایل شده و برای هر یک از آنها ضمانت اجرای کیفری و مدنی متفاوتی در نظر گرفته است.

اطلاق حکم رأی وحدت رویه بدون این تفکیک، موجب می‌شود که فردی با نقش حاشیه‌ای و بدون انتفاع مستقیم، به همان میزان مسئول شناخته شود که فردی با نقش اصلی و بهره برداری کامل از نتایج اقدام مورد نظر. چنین وضعی با اصل شخصی بودن

مسئولیت و عدالت توزیعی ناسازگار است. برای مثال، در یک سرقت، شخص «الف» با ورود به مغازه، کالاها را برداشته و خارج می شود و شخص «ب» در خارج از مغازه نقش مراقب را برعهده دارد و شخص «ج» تنها وسیله نقلیه را اجاره داده است. تقسیم مسئولیت مالی به صورت مساوی میان هر سه نفر، بدون توجه به میزان سهم هر یک از آنها در میزان دخالت در عملیات مجرمانه و انتفاع ناشی از آن، به تحمیل بار مالی ناعادلانه بر اشخاصی منجر می شود که نقش کمتری داشته اند. روش اطلاق، از نظر رویه ای خطرناک است؛ زیرا دادگاهها ممکن است به دلیل سادگی اجرای قاعده تساوی، از بررسی دقیق نقش افراد صرف نظر کنند. این امر در بلندمدت موجب تضعیف انگیزه برای تحقیقات دقیق و کاهش بازدارندگی احکام می شود. مرتکبی که می داند صرف نظر از میزان مشارکتش، مسئولیت او در نهایت با سایرین مساوی است، انگیزه بیشتری برای همکاری در ارتکاب جرم پیدا خواهد کرد. بر این اساس، قاعده گذاری صحیح ایجاب می کند که پیش از اعمال اصل تساوی، نقش و جایگاه هر شریک به طور دقیق مشخص شود و حتی در فرض تعذر تعیین سهم دقیق، مراتب نقش (مباشر، مسبب، معاون) به عنوان یکی از عوامل تعدیل مسئولیت لحاظ شود. چنین روی کردی هم با مبانی فقهی استناد عرفی نتیجه به فاعل سازگار است و هم با اصول حقوقی شخصی سازی ضمان و رعایت تناسب میان مسئولیت و مشارکت.

۳-۳- تسری ناصحیح یا مبهم رأی به حوزه های غیرکیفری

یکی از نگرانیهای بالقوه جدی در خصوص رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹، امکان تسری بی ضابطه آن به حوزه های غیرکیفری، بویژه دعاوی مسئولیت مدنی و جبران خسارت ناشی از تعدد اسباب است. این رأی در بستر خاص «رد مال ناشی از جرم سرقت» و با هدف رفع بن بستهای اثباتی استثنایی صادر شده است، جایی که دادگاه پس از بی اثر

بودن تمام ابزارهای کشف حقیقت و در مواجهه با عجز واقعی از تعیین سهم افراد ذی-مدخل، ناگزیر به توزیع مساوی مسؤولیت می‌شود. در مقابل، منطق رسیدگی مدنی بر دقت در احراز سهم واقعی هر عامل زیان و تعیین مسؤولیت متناسب با درجه تأثیر است. به کارگیری بی قید و شرط قاعده تساوی در دعاوی مدنی، بدون بهره‌گیری کامل از نظرهای کارشناس فنی و حسابرسی جریان وجوه، مدل سازی علی یا داده‌های سنجشی، می‌تواند قاعده اضطراری کیفری را به یک اصل عمومی و دایمی بدل سازد. چنین روی‌کردی عدالت جبرانی را مخدوش کرده، نتایجی به بار می‌آورد که با فلسفه مسؤولیت مدنی در تعارض است. برای نمونه، در پرونده‌های مربوط به عیب سازه در پروژه‌های چندپیمان‌کاری، گزارشهای فنی و اسناد اجرایی غالباً امکان تفکیک سهم پیمان‌کاران را فراهم می‌کند؛ در حالی که حکم به تساوی پیشینی، پیمان‌کار کم‌تقصیر را همانند پیمان‌کار اصلی مسئول می‌شمارد. در آلودگی چندمنشأیی یک حوضه آبریز، داده‌های مانیتورینگ و مدل‌های پخش آلاینده، سهم هر کارخانه را به دقت نشان می‌دهد، اما اعمال تساوی، خطر اخلاقی ایجاد کرده و هزینه آلاینده اصلی را بر دوش واحدهای کم‌آلاینده می‌گذارد.

چنین تسری نادرستی در حوزه‌های دیگر نیز قابل تصور است. در زیانهای پزشکی ناشی از زنجیره خطا، اسناد بالینی و پروتکلها به روشنی میزان تقصیر هر عضو تیم درمان را مشخص می‌کند؛ با این حال، تساوی غیرضروری نظام مدیریت ریسک را مختل می‌کند. در تصادمهای زنجیره‌ای نیز داده‌های تلماتیک و بازسازی صحنه می‌تواند رتبه اثر هر راننده را معین سازد و صدور حکم مساوی بدون این تحلیلها، دقت کارشناسی را دور می‌زند.

از منظر سیاست‌گذاری، تعمیم بی محابای قاعده تساوی پی‌آمدهای اقتصادی و اجتماعی نامطلوبی از جمله کاهش انگیزه پیشگیری، ایجاد عدم تقارن اطلاعاتی در بازار

بیمه، و تشدید رجوع‌های داخلی و دعاوی متقابل میان خواندگان در پی خواهد داشت. بنابراین، ضروری است قلمرو رأی ۷۹۹ به طور صریح به «رد مال در سرقت» محدود شود و تصریح شود که هرگونه استناد به آن در دعاوی غیرکیفری صرفاً نقش قرینه‌ای دارد و پیش از اعمال مساوات، تمام ظرفیتهای کشف سهم واقعی به کار گرفته شود. چنین مرزبندی مانع از تبدیل یک راه حل اضطراری کیفری به قاعده‌ای عام و بی‌مهار خواهد شد و توازن میان عدالت ترمیمی و دقت فنی را حفظ می‌کند.

۴-۳- توجه نکردن به مؤلفه‌های مؤثر بر میزان ضمان (زمان ارزیابی، منافع، تغییر ارزش مال)

یکی از خلأهای جدی رأی وحدت رویه ۷۹۹، سکوت آن در برابر مؤلفه‌هایی است که به طور مستقیم بر تعیین میزان ضمان و تحقق عدالت جبرانی اثر می‌گذارند؛ از جمله زمان ارزیابی مال، منافع مستوفات و غیرمستوفات، و تغییرات ارزش مال تا زمان رد یا جبران آن. در فقه امامیه، این موضوع‌ها ذیل قاعده‌هایی چون «الضمان بالمثل أو القيمة»، «یوم الإلتلاف»^۱، «یوم الأداء»، و قاعده «المنافع تابعة للأعيان»^۲ بحث شده است. بی‌توجهی رأی به این متغیرها، سبب می‌شود اصل تساوی مسؤولیت، ظاهراً حفظ شود؛ لیکن در عمل، نابرابری جبران ایجاد شود.

^۱. این قاعده فقهی به این معناست که اگر مالی تلف شود، در صورت مثلی بودن، مثل آن و در صورت قیمی بودن، بهای آن پرداخت می‌شود. در آثار برخی فقیهان از آن با عنوان «قاعده» یاد شده و در مباحث مربوط به معاملات مورد استناد قرار گرفته است. (سبزواری، بی‌تا، ۵۳؛ رشتی، بی‌تا، ۱۰۷)

^۲. بر اساس این قاعده، هر کس مالک عینی باشد، به تبع، مالک منافع آن هم خواهد بود. (مصطفوی، ۱۳۸۱،

(الف) زمان ارزیابی قیمت: در جرایم مالی، ارزش مال ممکن است بین زمان وقوع جرم، زمان کشف و زمان اجرای حکم، بویژه در شرایط اقتصادی ناپایدار یا تورمی، تغییر قابل توجهی داشته باشد. انتخاب زمان ارزیابی، می‌تواند مسؤولیت مالی مرتکبان را به شدت افزایش یا کاهش دهد. اگر زمان وقوع جرم ملاک قرار گیرد، ممکن است بزه دیده بخشی از خسارت واقعی خود را جبران نشده بیاورد؛ و اگر زمان اجرای حکم ملاک باشد، ممکن است مسؤولیت مرتکب به دلیل تورم چند برابر شود. رأی وحدت رویه ۷۹۹، هیچ معیاری در این خصوص ارائه نکرده و بدین ترتیب، زمینه تفسیرهای متفاوت و بعضاً متضاد در محاکم را باز گذاشته است.

(ب) منافع مستوفات و غیرمستوفات: منافع متصل و منفصل مال^۱، بخشی از ضمان محسوب می‌شود؛ به این معنا که اگر مال در مدتی که تحت استیلا یا تصرف غیرمجاز بوده، منفعتی ایجاد کرده است (مانند اجاره، سود بانکی، یا بهره‌برداری تجاری)، مرتکب مکلف به جبران آن است. هم‌چنین، حتی اگر منفعت بالفعلی تحصیل نشده باشد، لیکن عرفاً قابل انتفاع بوده و این انتفاع از بزه دیده سلب شده باشد، جبران آن قابل بحث است.

^۱. مدافع متصل، عبارت است از اوصاف یا کیفیت‌هایی که بر ارزش عین می‌افزاید، اما هیچ وجود مستقلی از آن ندارد؛ مانند فربه شدن حیوان و افزایش بهای آن. فربهی حیوان تنها به اعتبار وابستگی به عین، دارای ارزش مالی است و نمی‌تواند از این حالت تبعی خارج شود. افزایش بهای کالا و زمین نیز از اوصاف و عوارض آن به شمار می‌آید و ارزش جداگانه‌ای محسوب نمی‌شود.

منافع منفصل، ثمره یا حاصلی است که از لحاظ مادی یا حقوقی قابلیت جدا شدن از عین را دارد و ارزش مستقلی محسوب می‌شود که می‌تواند به شخص دیگری تعلق گیرد؛ مانند میوه درخت، نوزاد حیوان و محصول زمین (منافع مادی) یا قابلیت سکونت در خانه، امکان سواری گرفتن از حیوان یا استفاده از ماشین، کشتی و هواپیما. (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ۴۱)

رأی ۷۹۹، در تقسیم مسؤولیت شرکا هیچ اشاره‌ای به محاسبه یا توزیع این منافع نکرده است؛ حال آن‌که ممکن است یک شریک عملاً بهره برداری بیشتری از مال کرده باشد و سهم بیشتری در بازپرداخت داشته باشد.

ج) تغییر ارزش مال: کاهش یا افزایش ارزش مال در بازه زمانی میان وقوع جرم و اجرای حکم، عامل مهم دیگری است. در برخی موارد، بویژه اموال سرمایه‌ای یا ارز، تغییر ارزش می‌تواند به مراتب بیش از ارزش اولیه باشد. در صورت عدم لحاظ این تغییرات، ممکن است شریک اصلی انتفاع‌بر، از مسؤولیت واقعی خود کاسته و شریک کم‌نقش، بیش از سهم واقعی خود بار مالی تحمل کند.

با لحاظ این سه مؤلفه، روشن می‌شود که اصل تساوی مسؤولیت در فرض جهل، بدون توجه به زمان ارزیابی، منافع و تغییر ارزش، در عمل نمی‌تواند عدالت واقعی را تضمین کند. به نظر بهتر آن است که در هر پرونده، دادگاه پیش از توسل به اصل تساوی، ابتدا این مؤلفه‌ها را به کمک کارشناسی مالی احراز و اعمال کند و تنها بخش باقی‌مانده‌ای که محاسبه ناپذیر است، به طور مساوی تقسیم شود.

۵-۳- بی‌توجهی به حق رجوع میان شرکا

یکی دیگر از نقصهای رأی وحدت رویه ۷۹۹، عدم اشاره به حق رجوع میان شرکای جرم در مرحله پس از جبران خسارت بزه دیده است. در فقه امامیه، قاعده «مَنْ لَهُ الْغُتْمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ»^۱ و تقسیم ضمان به قدر سهم به صراحت مقرر می‌کنند که اگر یکی از شرکا بیش از

۱. «غُتْم» به معنای سود و بهره، و «غُرْم» به معنای زیان و خسارت است. بر این اساس، مضمون قاعده بیان‌گر پیوستگی میان سود و زیان است؛ یعنی کسی که از منافع مالی برخوردار است، متحمل زیانهای آن نیز خواهد بود و برعکس [مصطفوی، بی‌تا، ۲۸۴].

سهم واقعی خود از خسارت را پرداخت کند، حق دارد به نسبت مازاد پرداختی به سایر شرکا رجوع کند. این قاعده، حتی در مواردی که تقسیم اولیه مسؤولیت به طور مساوی انجام شده باشد، در روابط داخلی میان مرتکبان جاری است؛ زیرا غایت آن، رعایت عدالت ثانوی و جلوگیری از باقی ماندن بار اضافی بر ذمه یک شریک است.

رأی ۷۹۹ صرفاً به تعیین مسؤولیت شرکا در برابر بزه دیده پرداخته و هیچ تمهیدی برای مرحله بعد از پرداخت پیش بینی نکرده است. در عمل، ممکن است یکی از شرکا به دلیل دسترسی به منابع مالی یا فشار اجرایی، کل مبلغ حکم را بپردازد و دیگران در بازپرداخت سهم واقعی خود اقدامی نکنند. فقدان تصریح به حق رجوع در متن رأی، می‌تواند این برداشت نادرست را ایجاد کند که تقسیم مسؤولیت در برابر بزه دیده، به همان صورت در روابط داخلی نیز قطعی و نهایی است.

در حقوق ایران نیز مواد ۳۰۷، ۳۰۹ و ۳۱۳ قانون مدنی و مواد متعددی در قانون مجازات اسلامی، ضمن پذیرش مسؤولیت تضامنی در برخی موارد، حق رجوع پرداخت‌کننده به سایر مسؤولان را به رسمیت شناخته‌است. بنابراین، سکوت رأی وحدت رویه در این خصوص، با این چارچوب قانونی هم‌خوانی ندارد و می‌تواند موجب بروز اختلافات و دعاوی جدید میان شرکا شود. برای مثال، در پرونده‌ای که سه شریک در سرقت محکوم به رد مال به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان شده‌اند و یکی از آنها به تنهایی این مبلغ را پرداخته است، عدالت اقتضا دارد که وی بتواند به دو شریک دیگر، هر یک به میزان سهم واقعی یا سهم مقرر در رأی، رجوع کند. این رجوع، نه تنها از منظر فقهی و قانونی موجه است، بلکه انگیزه پرداخت داوطلبانه خسارت را نیز در میان شرکا تقویت می‌کند. از این رو، مناسب آن است که در آراء وحدت رویه یا تفسیرهای تکمیلی، تصریح شود که تقسیم مسؤولیت در برابر بزه دیده مانع از اعمال قواعد رجوع در روابط داخلی میان شرکا نیست و هر شریک می‌تواند مازاد پرداختی خود را بر اساس سهم واقعی از دیگران مطالبه کند. این تصریح،

علاوه بر هم‌سویی با مبانی فقهی، به تحقق عدالت در «لایه دوم» جبران خسارت نیز کمک خواهد کرد.

۶-۳- فقدان سازوکار بازنگری و تعدیل پس از کشف ادله جدید

یکی دیگر از خلأهای رأی وحدت رویه ۷۹۹، نبود پیش بینی صریح برای بازنگری و تعدیل مسئولیت شرکا در فرض کشف ادله یا قرائن جدید پس از صدور حکم است. در نظام دادرسی منصفانه، تقسیم مسئولیت بر اساس اصل تساوی صرفاً یک راه کار اضطراری و موقتی است که در شرایط تعذر تعیین سهم واقعی به کار می‌رود. اما رأی حاضر، چنین سازکاری را پیش بینی نکرده و در نتیجه، امکان اصلاح نسبتها در صورت روشن شدن نقش واقعی هر شریک عملاً به سکوت واگذار شده است.

فردی سازی ضمان ایجاب می‌کند که مسئولیت هر شریک، حتی پس از اجرای حکم، با کشف حقیقت و تعیین میزان دقیق استیلا یا اتلاف، تعدیل شود. قاعده «الْغَرَمُ بِالْغَنَمِ» نیز مقتضی آن است که هیچ کس بیش از سهم واقعی خود بار ضمان را تحمل نکند. در غیاب امکان بازنگری، ممکن است یکی از شرکا در اثر اجرای حکم اولیه، سهمی به مراتب بیش از مسئولیت واقعی خود بپردازد، در حالی که امکان جبران این عدم تناسب در قالب دادرسی یا سازوکار قانونی پیش بینی نشده باشد.

در حقوق موضوعه، هر چند نهادهایی چون «تجدید نظر» و «اعاده دادرسی» در موارد خاص اجازه بازبینی حکم را می‌دهند، اما رأی وحدت رویه ۷۹۹ به دلیل جایگاه الزام-آورش، معمولاً به عنوان یک قاعده بسته و نهایی در تقسیم مسئولیت تفسیر می‌شود. این برداشت می‌تواند باعث شود که حتی با کشف مستندات مالی، گزارش کارشناسی جدید، یا شهادت مؤثر، امکان بازنگری در تقسیم اولیه فراهم نشود مگر در چارچوب بسیار محدود اعاده دادرسی.

به عنوان مثال، اگر در پرونده‌ای که سه شریک بر اساس اصل تساوی هر یک به پرداخت یک سوم محکوم شده‌اند، پس از اجرای حکم، مدارک بانکی جدیدی به دست آید که نشان می‌دهد یکی از شرکا ۹۰٪ درصد و دو شریک دیگر هر یک ۵۰٪ مال را تحصیل کرده‌اند؛ در نبود سازوکار بازنگری، این حقیقت جدید هیچ تأثیری بر تقسیم مسئولیت در برابر بزه دیده نخواهد داشت و تنها شاید از طریق دعاوی رجوع داخلی قابل پی‌گیری باشد، که مستلزم صرف هزینه و زمان جداگانه است.

بنابراین، لازم بود که در متن رأی یا از طریق آیین‌نامه‌های تکمیلی، تصریح شود که تقسیم مساوی در فرض تعذر، یک قاعده قابل بازنگری است و در صورت کشف دلایل جدیدی که سهم واقعی را روشن می‌کند، دادگاه بتواند نسبت‌ها را تعدیل کند.

۷-۳- ابهام در جایگاه قراین نوعی و علم قاضی در احراز سهم

یکی از ابهامات رأی وحدت رویه ۷۹۹، عدم تبیین روشن جایگاه «قراین نوعی» و «علم قاضی» در فرایند احراز سهم هر یک از شرکای جرم است. این در حالی است که در فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران، حقوق الناس مالی از جمله حوزه‌هایی است که دایره اعتبار قراین و امکان اتکا به علم قاضی در آن گسترده‌تر از حدود و قصاص است. یعنی قاضی در دعاوی مالی می‌تواند بر مبنای امارات قضایی، قراین عرفی معتبر و نظر کارشناسان متخصص، به علم قضایی برسد و بر اساس آن حکم صادر کند. بنابراین، رسیدن به مرحله «عجز از تعیین سهم» تنها در صورتی موجه است که پس از بهره‌گیری کامل از این ابزارها، باز هم نقش و سهم هر شریک غیرقابل تعیین باقی بماند.

سکوت رأی وحدت رویه در این زمینه، این خطر را ایجاد می‌کند که دادگاهها بدون ارزیابی کامل قراین یا بدون استفاده از ظرفیت کارشناسی، مستقیماً به اصل تساوی متوسل شوند. این امر نه تنها با مبانی فقهی که اصل تساوی را «راه حل آخر» می‌دانند منافات

دارد، بلکه با مواد آیین دادرسی کیفری که قاضی را مکلف به تحصیل دلیل و کشف حقیقت می‌دانند (از جمله ماده ۱۹ ق.آ.د.ک.) نیز در تعارض است. به عنوان نمونه، در پرونده‌ای که چند شریک در ربایش یک محموله تجاری مشارکت داشته‌اند، بررسی دقیق تصاویر دوربینهای مداربسته، داده‌های مکالمات تلفنی، و گردشهای بانکی می‌تواند به بازسازی نقش و سهم هر یک منجر شود. اگر قاضی بدون توجه به این قراین یا بدون ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری، صرفاً به دلیل نبود اقرار یا بینه مستقیم، به تساوی حکم دهد، در واقع مرحله تحقیق را کوتاه کرده و علم قضایی قابل تحصیل را نادیده گرفته است.

ابهام در جایگاه قراین و علم قاضی همچنین می‌تواند به تفسیرهای سلیقه‌ای منجر شود؛ یک قاضی ممکن است قراین غیرمستقیم را برای علم قضایی کافی بداند، در حالی که قاضی دیگر همان قراین را ناکافی تلقی کرده و به تساوی روی آورد. نتیجه چنین اختلافی، بی‌ثباتی رویه و خدشه به فلسفه «وحدت رویه» خواهد بود. بر این اساس، ضروری است که رأی وحدت رویه یا از طریق تفسیرهای تکمیلی، جایگاه قراین نوعی و معیارهای ایجاد علم قضایی در دعاوی مالی را به صراحت مشخص کند. این معیارها باید شامل حداقل الزامات تحقیق، انواع قراین معتبر (مانند سوابق مالی، آثار انتفاع، شهادت مبتنی بر اوضاع و احوال)، و شیوه مستندسازی علم قاضی در رأی باشد.

نتیجه گیری

رأی وحدت رویه شماره ۷۹۹ دیوان عالی کشور تلاشی مهم در جهت ایجاد نظر مشترک از مسؤولیت شرکای جرم سرقت و تسهیل جبران خسارت بزه دیده است. این رأی با تمسک به قواعد عام ضمان و پیش بینی تقسیم مساوی در فرض «عجز واقعی از تعیین سهم هر یک از شرکا»، کوشیده است میان آموزه‌های فقهی، الزامات قانونی و ضرورت‌های عملی دستگاه قضایی تعادل ایجاد کند. بررسیهای این پژوهش، با استناد به مبانی فقهی [قاعده ید، اتلاف و استیفای بلا حق]، قواعد حقوقی و رویه‌ای، نشان داد که رأی مزبور به رغم برخورداری از از پشتوانه‌های علمی، در مقام اجرا با کاستی‌های جدی مواجه است.

مهم‌ترین ایرادهای رأی عبارت‌اند از: فقدان معیار روشن و عملیاتی برای احراز «عجز از تعیین سهم واقعی»؛ اطلاق حکم به تمامی شرکا بدون توجه به تفاوت نقشها؛ خطر تسری بی‌ضابطه رأی به دعوای غیرکیفری و حوزه مسؤولیت مدنی؛ بی‌توجهی به عناصر مؤثر بر میزان ضمان مانند زمان ارزیابی، منافع و تغییر ارزش مال؛ عدم تصریح به حق رجوع میان شرکا؛ نبود سازکار بازنگری در فرض کشف ادله جدید و ابهام در جایگاه قرائن نوعی و علم قاضی در فرایند احراز سهم. بی‌توجهی به این ایرادها، می‌تواند هم عدالت فردی و هم کیفیت و انسجام رویه قضایی را تحت تأثیر قرار دهد.

با توجه به تحلیلهای ارائه شده، پیشنهاد می‌شود: نخست، معیارهای دقیق و مستند برای احراز عجز از تعیین سهم در متن رأی یا از طریق نظریه‌های مشورتی و آرای تکمیلی تعیین شود. دوم، قلمرو موضوعی رأی به طور صریح محدود به موارد خاص سرقت یا جرایم مشابه گردد تا از تسری ناخواسته آن به حوزه‌های دیگر پیش‌گیری شود. سوم، تفکیک نقشها و درجه‌های سببیت میان شرکا به عنوان اصل اولیه در تقسیم ضمان رعایت شود و تساوی صرفاً به بخش غیر قابل تعیین محدود شود. چهارم، در فرایند احراز سهم، استفاده حداکثری از ظرفیتهای کارشناسی، قرائن معتبر و علم قاضی الزامی باشد و مستندسازی

این فرایند در حکم درج شود. نهایتاً، پیش بینی حق رجوع میان شرکا و امکان بازنگری در تقسیم مسئولیت در صورت کشف ادله جدید، می تواند مانع از توزیع ناعادلانه مسئولیت شود.



فهرست منابع

کتاب

- ۱- قرآن کریم
- ۲- انصاری، شیخ مرتضی (بی تا)، کتاب المکاسب، جلد سوم، تراث الشیخ الأعظم
- ۳- بادینی، حسن (۱۳۸۴)، فلسفه مسؤولیت مدنی، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۹)، وسیط در ترمینولوژی حقوق، چاپ سوم، تهران، گنج دانش
- ۵- حبیب زاده، محمدجعفر (۱۴۰۳)، سرقت در حقوق کیفری ایران، چاپ پنجم، تهران، دادگستر
- ۶- حسینی شیرازی، سیدمحمد (۱۴۱۴ ق)، الفقه، القواعد الفقهیه، چاپ اول، بیروت، المركز الثقافي الحسيني
- ۷- حسینی، سیدمیرعبدالفتاح (۱۴۱۷ ق)، العناوین الفقهیه، جلد دوم، چاپ دوم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين
- ۸- خالقی، علی (۱۳۹۳) نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش
- ۹- رشتی، میرزا حبیب اله (بی تا)، کتاب الغصب، بی جا
- ۱۰- زراعت، عباس (۱۳۹۲)، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اموال و مالکیت)، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، فکرسازان
- ۱۱- سبزواری، سیدعبدالاعلی (بی تا)، مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام، جلد بیست و یکم، قم، دار التفسیر
- ۱۲- شمس ناتری، محمدابراهیم؛ کلانتری، حمیدرضا؛ ریاضت، زینب؛ زارع، ابراهیم (۱۳۹۳)، قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی (حقوق جزای عمومی)، جلد اول، چاپ دوم، تهران، میزان
- ۱۳- طهماسبی، جواد (۱۳۹۵)، آیین دادرسی کیفری (کلیات، دعوای عمومی و دعوای خصوصی)، جلد اول، چاپ دوم، تهران، میزان

- ۱۴- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۷ ق)، المبسوط في فقه الإمامية، جلد سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية
- ۱۵- فرج الهی، رضا (۱۳۸۹)، جرم شناسی و مسؤولیت کیفری، چاپ اول، تهران، میزان
- ۱۶- قیاسی، جلال الدین (۱۳۷۵)، تسبیب در قوانین کیفری، چا اول، قم، مبدین
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، چاپ سی ام، تهران، میزان
- ۱۸- محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۹) قواعد فقه (بخش جزایی)، جلد چهارم، چاپ سیزدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی
- ۱۹- مصطفوی، محمدکاظم (بی تا)، القواعد مائة قاعدة فقهية معني ومدرکا وموردا، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجامعة المدرسين
- ۲۰- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰)، القواعد الفقهية، جلد دوم، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)
- ۲۱- موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۳۷۷)، القواعد الفقهية، جلد چهارم، چاپ اول، قم، نشر الهادی

مقالات

- ۲۲- آیین، علیرضا (۱۳۹۹)، نقدی بر ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی و پیشنهاد نظریه مسؤولیت منصفانه در مورد صغار و مجانین (مطالعه تطبیقی). فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۳(۸)، ۵۳-۱۵
doi: 10.22034/law.2021.526076.1058
- ۲۳- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۹۵)، «شرکت در جرم» در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲. حقوق اسلامی، ۱۳(۵۰)، ۷-۳۶.
- ۲۴- محسنی، فرید؛ فروزنده، پیام (۱۴۰۲)، بازخوانی نظری مجازات تبعی با هدف اصلاح عملی آن. فلسفه حقوق، ۲(۲)، ۷-۲۸.
doi: 10.22081/phlq.2024.68287.1051

- ۲۵- مصطفوی، سیدمصطفی (۱۳۸۱)، نقدی بر قاعده تابعیت منافع از اعیان در فقه و حقوق موضوعه، صباح، شماره ۱
- ۲۶- نوری، سیدفاضل (۱۳۹۷)، مسؤولیت کیفری شخص حقوقی در پرتو اصل فردی بودن مجازات. فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی، ۲(۲)، ۳۶۳-۳۴۶. doi: 10.22034/law.2019.239520

